جمع آوری اطلاعات رویداد

تعریف ون دوان (2007: 218) از رویداد ، استفاده از یک داده کیفی ابرای تصمیم گیری در مورد داده ها ی جمع آوری شده است. او به نوبه خود، ی داده کیفی را با این عناوین توصیف می کند:

1. رشته ای از کلمات که عناصر اساسی اطلاعات را جذب می کنند؛
2. در مورد رویداد یا رخدادی مجزا (واحد تجزیه و تحلیل)؛
3. رخ دادن در تاریخ خاص
4. ثبت رکورد منحصر به فرد (یا مورد)
5. کد گذاری و طبقه بندی به عنوان یک شاخص از یک رویداد نظری

"رشته ای از کلمات" به داده های رویداد اشاره می کند که معمولا به عنوان یک متن ثبت می شوند. علاوه بر این، آزمایش اسید که محقق در یک رویداد بدست اورده است را می توان با استفاده از یک فعل توصیف و برچسب گذاری کرد ( پپر ، 1942؛ پااول و همکارانش.، 2000). احتمالا این مشخص ترین ویژگی تفسیر زمینه ای است. روبرویی با بازشناسی یک فرآیند ،محقق را مجبور می کند تا به طور واقعی داده های پردا شی را جمع آوری کنند. داده پردازشی به معنای داده ایست که به فعالیت اشاره دارد . این به این معنی است که برچسب رویداد، به همان اندازه ی "رشته ای از کلمات"، دارای افعال در هسته می باشد.

"به هم پیوستگی" به برخی قواعد تصمیم گیری در مورد چیزی که ثبت شده و آنچه که آن را ثبت میکند اشاره دارد. نمونه هایی از رویدادهای ثبت شده می تواند در لحظه ای باشد که چیزی تغییر کرده است (ون د ون و همکاران، 1989)، یک قسمت ازفعالیت استراتژیک (هندری و سیدل، 2003)، توالی تعامل در جلسه سیمینا (، 2005 ) یا یک عمل اعمال شده است .( سیمینا 2011) . در این مرحله تئوری موجود برای ارائه اولین نشانه در مورد چیزی که سازنده ی یک مرحله از فعالیت یک رویداد مفید می باشد. عناصر اساسی اطلاعات" نه تنها به فعالیتها تشکیل دهنده ی رویداد اشاره دارد، بلکه به دلایل متفاوت و پیامدهای مختلف که رویداد را در میان یک حادثه به جریان خواهد انداخت نیز بستگی دارد که این حادثه زمانی روی می دهد که تجزیه و تحلیل داده ها اتفاق می افتد. دوباره ،چه چیزی می تواند به عنوان یک پیش فرض از دیدگاه های نظری اولیه در نظر گرفته شود که پروژه تحقیقاتی را تشکیل می دهد.

" رویداد یا رخداد مجزا " به اهمیت ،داشتن آگاهی از جمع آوری داده ها با ایده اولیه از آنچه یک حادثه را تشکیل می دهد ،اشاره دارد . این امر همچنین به عنوان واحد تجزیه و تحلیل ارائه خواهد شد. این بخش دامنه وسیع تصمیم گیری در مورد سطح مناسب دانه ای می باشد. . دوباره ، بینش نظری اولیه می تواند به عنوان راهنمای اول عمل کند ، همانطور که می تواند تعریفی از فرایند خودش باشد که تحت بررسی است، .صحبت های متافیزیکی، فرآیندها و رویدادها ی تشکیل دهنده ی آنها را می توان به عنوان عروسک های روسی دید . هنگامی که یک رویداد خیلی نزدیک به نظر می رسد، می تواند به صورت یک فرایند خود آموز تجزیه و تحلیل شود و مشخص می شود که از طیف وسیعی از رویدادهای فرعی تشکیل شده است که رویداد بزرگتر را تشکیل می دهند. این رویدادهای فرعی را می توان باز کرد و حوزه دیگری از رویداد ها فرعی و غیره را اشکار کرد. حوزه ای که در آن داده ها یی وجود دارد که نیاز به جمع آوری داده دارند ، باید حداقل یک سطح پایین تر از فرایند مورد تحقیق باشند ، اما اگر نیاز باشد، می تواند عمیق تر شود.

به عنوان مثال، در سیمینا (2005)، برای بررسی فرآیند تشکیل استراتژی، داده های رویداد را از جلسات مختلفی جمع آوری کردند که در بین اعضای گروه مدیریتی برگزار می شد. . با توجه به این که رویدادها ی فرعی در زمان رخ دادن موارد مختلف کشف شده بودند که به برنامه های این جلسات اشاره می کرد. این رویدادها ی فرعی می توانند به فرو رویدادهای فرعی تجزیه شوند، زمانی که شرکت کنندگان مختلف در این مباحث با مطرح کردن نظرات و مشاهدات شان بر روی هر دستور کاری متقابلا عمل می کردند .

این فرا رویدادهای فرعی در نهایت ثبت و تجزیه و تحلیل شده اند . این امر منجر به این نتیجه شد که شکل گیری استراتژی لایه لایه است . درسطح برونی ، دستورهای کاری خودشان را مورد بحث قرار می دادند. . با این حال، بسیاری از مشاغل- بدون توجه به چگونگی پیش پا افتادگی یک دستور کاری - نیز، هر چند مخفیانه، راهبرد استراتژیک موسسه را به عنوان یک مورد کلی مورد بررسی قرار داده اند زیرا هر موضعی بر روی دستور کاری موثر در نظر گرفته میشود موضوعی که شامل پیامی در مورد جایگاه در نظر گرفته شده برای ایجاد موسسه است . تمام این دستورالعمل های ظاهرا ناچیز، به عنوان یک انجمن برای بحث در مورد استراتژی عمل می کند.

این مثال از یک سو به سوی دیگر رفتن بین نظریه و داده ها را نشان می دهد، همانطور که انتظار ربودن، می رفت در زمانی که در حال اصلاح داده ها ی جمع اوری شده هستید . برای شروع، محقق باید فرآیند مورد بررسی را تعریف کرده و جمع آوری داده ها در مورد اولین لایه سازنده ی فرآیندهای فرعی را شروع کند که تشکیل دهنده ی فرآیند بزرگتر است و آن را از آنجا خارج می کند. این نیز همانند بسیاری از فرایندها یی که محققان نشان داده اند دوباره تایید می شود(به عنوان مثال پتی گرو ، 1990؛ وان د وان و همکاران، 1989)، این مجموعه داده ها اغلب بیش از یکبار نیاز به پر کردن جاهای خالی و فاصله ها دارد زمانی که تجزیه و تحلیل اولیه خروج آنها را نشان می دهد.. این امر همچنین به محقق اجازه می دهد تا بخشهایی را که در ابتدا در نظر نگرفته است را مورد بررسی قرار دهد ، و داده ها را فراتر از آنچه که موجود است، جمع آوری کند اما بینش های ناقص نظری هم نشان داده شده است. در برخی موارد یک سطح اشباع تنظیم می شود و جمع آوری داده ها می تواند متوقف شود ( کوربین و استراس 1990)

جمع آوری داده ها یی که در ابتدا از ملاحظات نظری الهام گرفته نمی شود و یک بخش مهم از تفسیر زمینه ای است . با این حال آیا بینش نظری نمی تواند به محققین اطلاع رسانی کند که چه اطلاعاتی جمع اوری کنند و چه کاری می توانند انجام دهند ؟ همانطور که پیش از این نشان داده شد مشکل این بخش محدودیت در ثبت است . بخش قابل توجهی از آنچه در حال وقوع است و آنچه در جریان است، در داده ها منعکس نخواهد شد. این امر هرگونه تفسیر زمینه ای را که در رابطه با موضوع نیست، را با در نظر گرفتن فقدان رویدادهایی که می توانست مهم باشد مورد انتقاد قرار می دهد .

این ذهنیت ذاتی الزاما نباید ضعفی در روش شناسی باشد. با مشارکت شرکت کنندگان در فرایندی که مورد بررسی قرار گرفته است در تصمیم گیری درمورد اینکه چه رویدادهایی مهم هستند ، یک مانع در بدست آوردن رویدادهایی وجود دارد که بیشترین اهمیت را دارند. این ارزیابی موضعی از فرایند ذهنیتی خواسته شده است. تفسیر زمینه ای در مورد به دست اوردن روند رویدادها به عنوان توضیح نهایی نتیجه می باشد . به واسطه کسب رویدادهایی که شرکت کنندگان خودشان می گویند بیشترین ارتباط را با آنچه که در حال وقوع است دارند ، شانس گرفتن آن "حق" برای یک دوره خاصی از وقایع فقط افزایش خواهد یافت.

اضافه کردن اطلاعات در مورد رویداد با توجه به "تاریخ خاص" - وجایی که حادثه هم رخ داده است - به دلیل ماهیت تحقیق و توضیح متن مورد نیاز است . این امر همچنین کمک میکند که جمع آوری اطلاعات باید طولی باشد تا ابعاد زمانی را در پروژه تحقیق در نظر بگیرد. با این حال، جمع آوری داده ها می تواند در زمان واقعی، گذشته نگر یا هر دو باشد. هر یک دارای مزایا و معایبی می باشد.( گلیک و همکارانش 1990 ،پترگرو 1990 ، پول و هکارانش 2000،وان د وان و همکارانش 1989)

هر منبع داده دارای گرایشاتی است اماهمچنین فرصت هایی را برای جذب موارد خاص و نشان دادن یک لحظه خاص در زمان ارائه می دهد..

توصیه می شود نه تنها برای جمع آوری رویدادهای مرتبط ممکن بلکه برای پیدا کردن همان اندازه رویداد شخصی از منابع اطلاعاتی متفاوتی استفاده کنید.( پترگرو ، 1990؛ پول و همکارانش، 2000) تفسیر زمینه ای به ساختار کیفی متکی است ( پپر ، 1942).برای داده ها نیاز به گفتن همان چیز در مورد همان رویداد وجود ندارد. تفسیرهای چندگانه از آنچه رخ داده است می تواند بخش زیادی از تجزیه و تحلیل باشد. منابع دادها معمولا شامل مشاهدات، مصاحبه ها و بایگانی (نوشته شده) مستندات می باشد . نمونه هایی از روش های جمع آوری داده های خاص که در مشاغل (شرکت کنندگان) مشاهدات ، مصاحبه، پرسشنامه های دوره ای، و بایگانی سوابق استفاده شده اند بیان خاطرات می باشند.

در نهایت، الزامات یک رویداد "به عنوان یک رکورد منحصر به فرد وارد می شود" و "پس از آن کد گذاری و طبقه بندی" می شوند و دوباره رابطه نزدیک بین جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل را نشان می دهد. همانطور که در بالا گفته شد، آنها باید هرکدام یک دیگر را از بخشی دیگر مطلع کنند که نیاز به اجرا دارد . نشانه برای توضیح خوب اعتبار داخلی است (پتی گرو ، 1990؛ پوول. و همکارانش ، 2000؛استیونسون و گرینبرگ، 1998). این امر با داده های روشن و جامع محافظت می شود و جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده ها در ترکیب با منابع متعدد یکدیگر را تایید می کنند..

**چگونه تجزیه و تحلیل کنیم؟**

هدف تجزیه و تحلیل کشف تعریف محتمل اساسی ، چند سطحی و چند لایه ای از نتیجه است که نیاز به توضیح دارد، اما ذات اصلی اش را از بین می برد . این توضیح باید به پرسش "چگونه" پاسخ دهد که پروژه تحقیقاتی را تشکیل می دهد . خوشبختانه این امر دارای ارتباطات فراتر از موارد فوری است که از آن داده ها جمع آوری شده است.

فعالیت های تحلیلی که نیاز به برنامه نویسی دارند شامل اطلاعات رویداد خام و ارتباط رویداد با پیش نویس فهم کلی فرآیند است که از طریق آن می توان پاسخ به سوال تحقیق را خلاصه کرد . هر دو برنامه اولیه و تهیه گزارش فهم فعالیت های یادگیری فرایند است. پس و پیش شدن بین مشاهدات تجربی و ایده های نظری اینجا ادامه دارد .برای تسهیل ربودن، برنامه ریزی می توان به زودی جمع اوری اولین داده های رویداد را آغاز کند.

**کد گذاری**

داده های رویداد خام باید کد گذاری شوند تا آنها را به رویدادی تبدیل کنند که می توانند به بخشی از فهم کلی فرآیند تبدیل شوند . با انجام این کار، محقق از حوزه تجربی دقیق تر خارج شده و به دامنه واقعی انتزاعی بیشتری وارد می شود. طرح اولیه کد گذاری را می توان از بینش های نظری اش گرفت ، که برای توجیه سوال "چگونه" در وهله اول استفاده می شود. این دیدگاه های نظری می تواند از اولین نشانه های انواع گوناگون و متفاوت بیاید که انتظار برگزاری آن وجود دارد .کدها می توانند به این ترتیب متصل شود.

|  |  |
| --- | --- |
| علت درامد | چه فعالیتهایی رویداد را ایجاد می کند؟  شامل چه کسانی می شود؟  چه نوع رویدادهایی؟ |
| علت رسمی | چه راه های متفاوتی برای رخ دادن رویداد وجود دارد؟  کدام یک از آنها اتفاق می افتد؟ |
| علت نهایی | چه دلیل یا انگیزه ای برای رخ دادن رویداد وجود دارد؟ |
| علت مواد | چه ترکیباتی باید وجود داشته باشد تا رویداد اتفاق بیوفتد؟ |

**جدول 4.1 برنامه نویسی معمولی**

به طور خاص، درک دوباره دیدگاه های نظری اولیه از نظر راه های مختلفی که در آن علیت می تواند کار کند، تعداد کدهای رویداد اولیه را ایجاد می کند . ( جدول 4.1 ) هر رخداد مشاهده شده شامل یک یا چند فعالیت می باشد که اتفاق افتاده است. کد های عامل کارآمد را می توان از انواع مختلف فعالیت هایی که انتظار می رود به عنوان بخشی از پدیده ای در نظر گرفته شده استخراج کرد که مورد بررسی قرار گرفته است . یک روش واضح برای کد گذاری رویداد این است که چه فعالیتهایی باید انجام شود و چه فعالیتهایی انجام نشود . حتی این امکان وجود دارد که رویدادهای کد گذاری شده اند که (به لحاظ نظری) باید اتفاق افتاده باشند، اما موجود نیستند . کدهای علت نهایی را می توان از این دلایل بدست اورد که چرا عوامل تصمیم گرفتند وارد فعالیت های خاص (یا به همین دلیل) برای ایجاد رویداد شوند . کدهای رسمی از شیوه های مختلفی مشتق شده است که فعالیت ها می تواند در آن انجام شود، سرانجام، کدهای مواد می توانند از مواد تشکیل دهنده ای مشتق شوند که باید در محل قرار گیرند، فعالیت ها و در نتیجه رویداد در کل اتفاق می افتد علاوه بر این، رویداد می تواند براساس نتایج آنها ارزیابی شده و بر اساس آن کدگذاری شده است. سرانجام وبا توجه به ماهیت متداول توضیح، رویداد با توجه به زمان و محل که در آن اتفاق افتاده است، کد گذاری شود.( جدول 4.2)

کدهای اضافی که اشاره به روشی دارد که رویدادها دران مرتبط با هم هستند باید افزوده شود. این امر نیازمند مجموعه کد گذاری دیگری است که به رویداد فردی و ویژگی های آنها اشاره نمی کند ، اما بین (نوع ) رویدادها ارتباط دارد ..بر اساس عواقبی که رویدادها دارند اتصال مورد انتظار رابطه ورودی / خروجی است که در آن نتیجه یک رویداد، رویداد بعدی را تغذیه می کند. لینک دیگر که می تواند کد شود به ارتباط بازخورد اشاره دارد. نمایندگان ، تأثیر رخدادی را که در آن شرکت کرده اند را به واسطه ی بازتاب در رویدادهایی که از آن پیروی می کنند مورد ارزیابی قرار می دهند..

|  |  |
| --- | --- |
| زمان | چه زمانی رویداد رخ داده است؟ |
| مکان | رویداد در کجا اتفاق افتاده است؟ |

هر آنچه که آنها مشاهده کردند به اطلاع آنها می رساند که چگونه آنها در یک رویداد شرکت خواهند کرد که در مرحله بعدی لازم الاجراست.

کد گذاری لینک ها بین رویدادها می تواند بیشتر اموزنده باشد زمانی که روابط ورودی / خروجی و ارتباطات بازخورد می تواند در شرایطی از اینکه آیا و به چه نحوی بر ویژگی های رویداد تأثیر می گذارند مشخص شوند . جدول 4.3 مرور کلی از شیوه های مختلف توانایی سنجش این اثرات را نشان می دهند. این امر نیاز به بررسی دقیق چگونگی ارتباط حوادث دارد.

علاوه بر این، داده های رویداد را می توان برای شواهدی از مکانیسم های مولدی یا موتورهای فرایندی مورد بررسی قرار داد که ممکن است عمل کنند (جدول 4-4 را ببینید). با اينكه عملیات واقعی موتورهای فرایند به عنوان مکانیسم های مولد قابل مشاهده نیست، عناصر نشان دهنده حضور آنها، قابل تشخیص است. وقتی رویدادی می تواند در فازهای متوالی گروه بندی شود، نشانه ها کارکرد موتور چرخه زندگی است. پیدا کردن شواهدی در داده های رویداد از یک منطقه از پیش تعیین شده است که در کنار الزامات می باشد و مانع دستیابی به آن است ، و نقاط ضعف و کاستی را نقض می کند. موتور دیالکتیکی ممکن است زمانی عمل کند که تناقض و درگیری در داده ها آشکار باشد . هنگامی که رویدادها می توانند با تنوع، انتخاب و احتباس مرتبط شوند ، موتور تکاملی ممکن است عمل کند. این موتورهای فرایندی متقابلا منحصر به فرد نیستند و داده ها ممکن است نشان دهد که بیش از یک موتور در محل کار می کند. کد گذاری برای موتورهای فرایند نیز در ایجاد پایه ها یی برای فهم فرآیند بعدی کمک می کند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  | رابطه خروجی/ ورودی | رابطه بازخوردی |
| علت درامد | ایا نتیجه ای یک رویداد تحت تاثیر چه فعالیتها است که بخشی از رویداد بعدی است که اتفاق می افتد ؟ | آیا ارزیابی از تاثیر یک شرکت کننده در رویدادی وجود دادرد که منجر به انجام فعالیتهای گوناگون میشود که بعدا چنین رویدادی رخ دهد؟ |
| علت رسمی | ایا نتیجه یک رویداد تحت تاثیر نحوه فعالیتهایی قرار می گیرد که بخشی از رویداد بعدی هستند که اتفاق می افتد ؟ | آیا ارزیابی از تاثیر یک شرکت کننده در رویدادی وجود دادرد که منجر به تغییر روش فعالیتهای انحام شده میشود که بعدا چنین رویدادی رخ دهد؟ |
| علت نهایی | ایا نتیجه ی یک رویداد تحت تاثیر دلایلی است که چرا فعالیتهایی که بخشی از رویداد بعدی هستند اتفاق می افتد ؟ | آیا ارزیابی از تاثیر یک شرکت کننده در رویدادی وجود دادرد که منجر به ا تغییر دلایل انجام فعالیتهای انجام شده میشود که بعدا چنین رویدادی رخ دهد؟ |
| علت مواد | ایا نتیجه ی یک رویداد تحت تاثیر عناصر ضروری برای فعالیتهاییهاییت که بخشی از رویداد بعدی هستند؟ | آیا ارزیابی از تاثیر یک شرکت کننده در رویدادی موثر بر عناصر ضروری برای فعالیتهای وجود دارد که بخشی از رویداد بعدی هستند؟ |

جدول 4.3 کدگذاری رابطه ای

جدول 4.4 فرایند کدگذاری حرکتی

|  |  |
| --- | --- |
| حرکت چرخه زندگی | آیا رویدادها می توانند به فازهای متوالی تقسیم شوند؟ |
| حرکت تلولوژیک | آیا ویژگیهای رویداد ها به عنوان الزام آور یا مانع در رسیدن به حالت پایانی از پیش تعیین شده هستند ؟ |
| حرکت دیالیکتیکی | آیا رویدادها دارای تناقض و یا بخشی از آغازش و حل و فصل مناقشه هستند؟ |
| حرکت ارزشیابی | آیا می توان رویداد را با لحظات از تنوع، انتخاب،و احتباس به هم مرتبط دانست؟ |

این فقط طرح اولیه برنامه نویسی کد گذاری است. آنچه اتفاق افتاده این است که رویدادها و فعالیت هایی که پیش بینی نشده بود، در داده ها قابل مشاهده است. این نیز موردی برای ویژگی های مختلف حادثه و نحوه ارتباط آنها خواهد بود. برنامه نویسی کد گذلری بر اساس آن توسعه می یابد. این برنامه نویسی و کد گذاری مجدد باید اتفاق بیافتد تا زمانی که اطلاعات حادثه، فهم فرآیند و توضیح حاصل از آن بتوانند در برابر یکدیگر معتبر باشند ( استروس و کوربین ، 1990)

پیش نویس فهم فرآیند هنگامی که برنامه نویسی آغاز شده است، ممکن است به رویدادهایی نگاه کند که از این نتیجه می گیرند و راهی که آنها را به یکدیگر برای شروع یپیش نویس فهم فرایند مربوط میکند .این فهم در نهایت منجر به پاسخ به سوال "چگونه" خواهد شد که پروژه تحقیقاتی را اعلام کرد.

اولین کاری که باید انجام دهیم این است که رویدادها را در ترتیب زمانی و مکانی قرار دهیم. از این رو ، یک داستان می تواند شکل بگیرد در مورد اینکه چه اتفاقی چه زمانی وکجا اتفاق افتاده و چه رویدادهایی تحت تاثیر رویدادهای دیگر قرار گرفتند. لانگلی (1999) به این امر به عنوان استراتژی روایتی برای تفسیر داده های فرایند اشاره کرد . نتیجه ،یک داستان مفصل از چگونگی پیشرفت فرایند از رویداد ی به رویداد دیگر است. با بررسی ویژگی های رویداد های مختلف و اینکه کجا و چه زمانی روابط بین آنها این ویژگی ها را تغییر می دهد، فرایند متمرکز خواهد شد. چنین توضیحی مفصل از رویدادها چنین علت، لایه و ماهیت احتمالی توضیحی را آشکار خواهد کرد.

آنچه که ظاهر خواهد شد، این است که در آن فرایند در جایگاه بررسی پیوستگی بین الگوی متقابل و زنجیره ای منحصر به فرد قرار گرفته است. فرایند که می تواند یک رابطه پایدار بین متغیرها را توضیح دهد،انتظار می رود که در انتهای مقیاس الگوی متقابل قرار گیرند.روایت هایی که ناهنجاری های واقعی را توضیح می دهند می توانند درانتهای زنجیره ی منحصر به فرد وقایع اتفاق بیفتند. تله ساده ای که بسیاری از محققان فرآیند را در بر می گیرند، این است که آن را در این مرحله رها کنید و آنچه را که در داستان اتفاق افتاده و. زمان داستان را برایش بگویید و پاسخ را ارائه دهید. البته زمان بندی رخ داد تمام موارد ، مهم است و می تواند به خودی خود خرمندانه باشد. با این حال، چالش این است که توضیحی را ارائه دهیم که حداقل پتانسیل مربوط مورد (های) فراتر را داشته باشد که مورد مطالعه قرار گرفته اند.

یک راه برای این کار این است که یک استراتژی قالب جایگزین را اتخاذ کنید ( لانگلی ، 1999).این مورد به ویژه هنگامی مناسب است که دیدگاه های نظری متناوب با توجه به روند مورد مطالعه موجودیت یابد . چنین استراتژی، شایستگی نسبی توضیحات متناوب را ازمایش می کند با در نظر گرفتن اینکه چه میزان از فرآیند را می توان به تناسب پیش از تصور دوره های فرآیند تبدیل کرد.به عنوان مثال، اکنون حداقل پنج نظریه ثانوی وجود دارد رویکردی که فرایند شکل گیری استراتژی را می توان درک کرد، بین عقلانیت، افزایش منطق یا سیاست ، یا شناختی یا تفسیر گرایی نمادین متفاوت است. (جانسون، 1987 ) بدیهی است، طرح های کدگذاری که کار می کنند باید از رویکردهای نظری مختلف استخراج شود. مقاله آلیسون (1971) از بحران موشکی کوبا یک مثال کلاسیک از استراتژی الگوی ثانویه است.

وقتی نظریه موجود کم باشد، می توان یک استراتژی تئوری پایه اتخاذ کرد ( لانگلی، 1999). این به این معنی است که تجزیه و تحلیل باید سعی کند از خاصیت روایت به سمت تهیه شرح انتزاعی بیشتر جرکت کند که یک تئوری واژگانی محدود را مورد استفاده قرار می دهد که بخشی از تجزیه و تحلیل را توسعه داده است. این داستان، همانطور که باید، نیاز است که در شرایط انتزاعی بیشتر بازگو شود. (1986، 1990) شرح ساختار فناوری جو بر اساس مشاهدات خود ازمعرفی سی تی اسکنرها در بیمارستان نمونه ای از این موارد است.

متناوبا، یا در رابطه با یک استراتژی تئوری پایه، استراتژی نقشه برداری بصری می تواند مورد استفاده قرار گیرد (لانگلی ، 1999). به جای بازگو کردن داستان با اصطلاحات انتزاعی بیشتر، یک نقشه بصری یا فرایند فلوچارت می تواند ساخته شود که حاوی اقدامات و عناصر ضروری از فرایندی است که مورد تحقیق و بررسی است. مینتزبرگ و همکاران (1976 ) اولین برهان از چگونگی این کار است .تصمیم گیری استراتژیک بدون ساختار به عنوان یک نمودار جریان اصلی ارائه شده است که متشکل از روال ها و وقفه های مختلف است که در آن فرآیندهای تصمیم گیری واقعی می تواند با توجه به وقفه های پیش آمده و تعداد دفعات مشاهده می شود، براساس آن مشخص می شود که این فرایند یک حلقه خاص از روال ها را در بر می گیرد.

وقتی که فرایند تحت بررسی متشکل از فرآیندهای فرعی است یک استراتژی دسته بندی موقتی ( لانگلی ، 1999) باید اتخاذ شود که به طور متقابل بر یکدیگر تاثیر می گذارند . استراتژی دسته بندی یک ابزار تحلیلی ،در استفاده از علیت متقابل با بررسی جداگانه هر لینک ایجاد می کند. البته، در این مورد نیاز است که محقق(به عنوان مثال براکت) یک فرآیند را بین فرآیندهای مختلف فرعی بررسی کند . یک راه معنادار بین بلوک های ساختمانی مختلف جداسازی ایجاد می کند که تشکیل فرآیند بزرگتر به دنبال جابجایی از تداوم یا ثبات در فعالیت و پیدا کردن معیارهایی است که توقف و شروع را ایجاد می کند. این تمایزها می تواند موقتی و فرازمانی باشد . این جایی است که تصویری از فرآیندها، حوادث و رویدادها به عنوان عروسک ها ی روسی می توانند مفید باشند. دسته بندی زمانی و مکانی فرآیندهای فرعی متمایزدر درون فرآیندها ، مانند باز کردن یک عروسک برای بررسی عروسک های کوچکتر داخلی می باشد .

استراتژی های مختلف برای رسیدگی به داده های رویدادو فراتر از نقل جزئیات یا داستان از آنچه که اتفاق افتاده است، تماما کمک به رسیدن به"ذات خالص" فرایند است . در مورد یک الگوی متقابل مکرر، این مورد شناسایی این الگوی و دلایل آن است که مجددا باید به عنوان یک نتیجه از تجزیه و تحلیل ظاهر شود. انتظار می رود در اینجا یک نوع ازمکانیسم اجتماعی ( گروس ، 2009؛ سیمینا، 2011) وجود داشته باشد که می تواند به عنوان یک توضیح ارائه شود.

این چیزی است که شما می توانید انتظار داشته باشید زمانی که سوال "چگونه" به همبستگی بین مجموعه ای از متغیرها اشاره دارد .در مورد یک توالی منحصر به فرد از رویداد که خروجی بسیار خاص را توضیح می دهد که ممکن است هرگز دوباره اتفاق نیفتد، روایت می تواند توسط خودش بسیار روشنگر باشد . با این حال، اظهاراتی مانند "ساختار دنبال کننده استراتژی (چاندلر، 1962) یا" معانی سیاست " (پتی گرو ، 1985) ماهیت اصلی یک داستان را نشان می دهد که می تواند به عنوان یک توضیح خلاصه ارائه شود.

حرکتی که مجموعه ای از وقایع را به یک فهم فرایند تبلدیل می کند که یک نتیجه را توضیح می دهد مستلزم یک تفسیر از طرف محقق است. ناگزیر، در اینجا یک لحظه خلاقیت وجود دارد ،یا آنچه کلگ و لنگلی (2013) به آن اشاره کرده اند"جهش مفهومی." با این حال، در اینجا محلی است که موتورهای فرایند می توانند کمک بزرگی باشند .آنها یک ستون برای هر داستان ایجاد میکنند و همچنین یک اولویت تصویری از نحوه پویایی در فرایند ارائه شده است. بنابراین می توان انتظار داشت که بخشی از هر توضیح متنی، یک نشانه ای است که آیافرآیند اساسا یکی از مراحل پی در پی، رسیدن به یک بخش از پیش تعیین شده است برخورد با تناقض، انتخاب طبیعی یا ترکیبی از اینها چهار موتور فرایند است .

**آیا موردی برای کمک به ادبیات استراتژی وجود دارد؟**

انتظار بزرگی وجود دارد که سهم یک پروژه تحقیقاتی به عمومیت یافته های آن بستگی دارد. این امر با اصل اساسی ایده تفسیر زمینه ای در تضاد مستقیم است . زمینه ای به این معناست که پدیده های بسیاری گرفته شده اند و فقط زمانی اتفاق می افتند که یک نتیجه از عوامل با روش خاص با همدیگر همراه می شوند، .همچنین به این معنی است که یک پدیده می تواند خاموش باشد یا این که بیشتر اتفاق افتد اما هنوز هم به یک دوره خاص در زمان ، و به یک فضای جغرافیایی ، یایک محیط اجتماعی خاص محدود می شوند. بسیاری از چیزها در مدیریت استراتژیک در طول فرآیند نتیجه می دهند که در آن شرایط خاص برای ایجاد یک نتیجه خاص توافق دارند.

این به ویژه در مورد موضوعاتی است که استراتژیستها باید به آن پرداخته باشند. آنها باید شرایطی را که اتفاق می افتد، درک کنند. شرایطی که به شدت استراتژیک هستند همانهایی هستند که برای توضیح "آماده به دست" می باشند و این امرفورا مشخص نمی کند که چطور وضعیت باید درک شود (چیا ومک کی، 2007). این شرایط نیاز به "مقابله آگاهانه" دارد که نه تنها توضیح می دهد "چه اتفاقی افتاده است؟"، "چه اتفاقی می افتد؟" یا "این موضوع به کجا می رود ؟"، واما بیشتر اینکه ، "چه باید بکنیم؟" (ون د ون و سمینیا، 2012). اینها شرایطی بسیار خاصی هستند که که در آن لحظه از زمان شکل می گیرند ، اما همچنین،به عنوان یک نتیجه از یک دوره خاص از حوادث شکل می گیرند . به عنوان مثال، دیدگاه مبتنی بر منابع ،ویژگی های فرآیند و زمینه را در آن آشکار می کند اساس منابع منحصر به اثبات نتیجه در روند تجمع منابع است. (دیاریکس و کول ، 1989). منحصر به فرد ی یکی از اجزای تعریف شده از مزیت رقابتی پایدار است (بارنی ، 1991؛ پتیرفت ، 1993). اخیرا در قلمرو تجارت بین الملل، محتوا به عنوان جزء بزرگ میدان شناخته شده است (میشائویلوا ، 2011؛ ولچ و همکاران، 2011).

تحقیقات استراتژیک برای ارائه ابزارهایی است که استراتژیست ها می توانند استراتژی را تمرین کنند .در اینجا یک پارادوکس وجود دارد. اگر نظریه های استراتژی و ابزارهایی مشتق از آنها وجود داشته باشند باید معیار تعمیم پذیری را برآورده کند، سپس آن را برای شرایطی که واقعا استراتژیک هستند، مفید سازد .نظریه قابل تعمیم فقط به سهام توضیحات "آماده به دست" کمک می کند در حالی که نظریه استراتژی باید مناسب شرایطی کاملا جدید و نادرست هم باشد.آیا ممکن است که "تئوری" دارای قابلیت انعطاف پذیری کافی و مفید برای شرایط استراتژیک خاص باشد ، با این حال باید به اندازه کافی به طور گسترده قابل استفاده باشد؟ا تخاذ موضع انتقادی واقع گرایانه و هدف متافیزیکی توضیح درونی ، راهی برای مقابله با این مسئله ارائه می دهد. معیار تعمیم پذیری کاهش یافته است .تاکید برروی اعتبار داخلی و برارائه بینش در خصوص فرآیندهای صورت میگرد که توسط آن استراتژی تحقق یابد.

سوال کلیدی برای کمک به ادبیات استراتژی این است که آیایک تفسیر زمینه ای مرتبط فراتر از مورد (ها) وجود دارد که مورد بررسی قرار گیرد. . پاسخ می تواند مثبت باشد . وابستگی با توجه به مکانیزم های مولد یا موتورهای فرایند میتواند یافته شود که در سطح حقیقی واقعیت اجتماعی عمل می کنند،مکانیسم های اجتماعی و سلسه رویداد های منحصر به فرد در سطح واقعی اجتماعی و روش متداول تفسیر زمینه ای برای تمرین استراتژیست ها در سطح تجربی واقعیت اجتماعی می باشد . این کمک ها می تواند از لحاظ نظریه توسعه و پالایش انجام شود ، و همچنین در ازمایش تئوری وتکرار یافته های قبلی صورت پذیرد ( تسانگ و کوان ، 1999؛ تسانگ، 2013) عملیات واقعی از موتور چهار فرایند که به صورت پیشنهادی ارائه شده است مکانیسم های تولیدی در سطح خفیفی از واقعیت اجتماعی غیر قابل مشاهده وبنابراین غیر قابل انکار هستند .با این حال، حضور آنها با پیش بینی شواهد خاص در هنگام برنامه ریزی داده های رویداد قابل تشخیص است . مفید بودن آنها بیشتر تقویت می شود زمانی که آنها در حال ارائه یک ستون توضیحی در توجیه فرآیند هستند. با پیروی از منطق تکرار ( تسانگ و کوان ، 1999؛ یین ، 2014)هر گونه تفسیر زمینه ای اضافی که استفاده شان آنها را تقویت می کند، مرتبط برای پاسخ دادن به سوالات "چگونه" می باشد (به عنوان مثال، د رند، 2003).

مکانیسم های اجتماعی در سطح حقیقی واقعیت اجتماعی - به تعبیر - محدود در زمان و مکان هستند . با این حال، میزان زمان و مکان که آنهااعمال می کنند می تواند کاملا قابل توجه باشد به ویژه هنگامی که یک مکانیسم اجتماعی "چگونه" را در همبستگی های مشاهده شده در مجموعه ای از متغیرها عنوان می کند ، تعمیم پذیری از این همبستگی ها نشان دهنده ابعادی است که ممکن است مکانیسم اجتماعی به آن اعمال شود.پیدا کردن در مورد مکانیسم های اجتماعی که موجبات نظم را مشاهده می کنند در بین متغیرها سطح حائز اهمیتی از فهم را در روش واریانس ، در تحقیق استراتژیک در نظر می گیرد ( گروس ، 2009؛ ویلر و تسانگ ، 2010). در این مرحله ، تئوری توسعه یافته و تصفیه شده است.

هنگامی میزان زمان و مکان توسعه می بیابد که مکانیسم اجتماعی اعمال شده محدودتر می شود، امکانات برای تعمیم کاهش می یابد. در نهایت، تفسیر زمینه ای به یک زنجیره منحصر به فرد از وقایع، و به یک نتیجه خاص اختصاص یابد . با این وجود همچنان امکان گسترش ارتباط فراتر از مورد سوال وجود دارد . این ارتباط پس از آن در شرایط تضاد و مقایسه بیشتر یافت می شود ،(پتیگرو و ویپ، 1991)

علاوه بر این، ترتیب خاصی از ترکیبات و دوره های رویداد ممکن است منحصر به فرد باشد؛ هنوز ویژگی های کلی تری از لحاظ مواد تشکیل دهنده و رویدادهای کمک کننده وجود دارد که فراتر از مورد (های) است که مورد بررسی قرار گرفته اند . به عنوان مثال، به طور کلی صحبت کردن در مورد رقابت یک فرایند در صنعت، از لحاظ ارزش و هزینه ها می باشد ( پورتر ، 1980). آنچه ارزش خاصی را در یک بخش خاص و در صنعت خاص مشخص می کند و در نتیجه آنچه که عملکرد یک شرکت را تعیین می کند، همبافتی در زمان و مکان می باشد. پیشتر در این فصل، نمونه هایی از "ساختارهای دنبال کننده ی استراتژی "(چاندلر، 1962) و" سیاست مفهومی "( پتیگرو ، 1985) ذکر شده است .

این مثالها نیز ارتباط تفسیر زمینه ای اش را ،به خصوص در شرایط عملی نشان می دهند. تمرین کنندگان استراتژی ، مدیریت استراتژیک خود را در حوزه تجربی واقعیت اجتماعی تمرین می کنند . تفسیر زمینه ای اجازه می دهد تا آنها را درک کنند که چه چیزی در کمک به "مقابله آگاهانه" آنها اتفاق می افتد. آنچه آنها می توانند انجام دهند استفاده از بینش نظری موجود و اعمال در موارد خاص و وضعیتی است که آنها باید درک کنند. تضاد و مقایسه، استفاده از اصطلاحات نظری توصیف ترکیبات و رویدادهای مشترک و پیدا کردن در روش خاص می باشد که آنها در حال تنظیمش هستند ، و وقوع و شناسایی مکانیسم های اجتماعی که باید با آن مبارزه کنند، همه خطوط پژوهشی هستند که استراتژیست ها می توانند برای توسعه و حفظ عملکرد شرکت مورد استفاده قرار دهند . با این حال، محور تفسیر زمینه ای مبتنی بر فرض توضیحات در مورد واقعیت اجتماعی ومحدود در زمان و مکان است .

**افکار نهایی**

تقسیر زمینه ای یک "جایگزین در حال ظهور" در تحقیقات استراتژیک است ( ولچ و همکارانش .، 2011: 747 )بازتاب واقعیت اجتماعی چند جانبه مدیریت استراتژیک ( پول و وان د ون، 1989) توضیح احتمالی اساسی ، چند علتی، و چند لایه را فراهم می اورد (میلر و تانگ، 2010؛ ولش و همکاران، 2012). با این حال، این بخشی از فرایند است که درک نهایی از تحقق استراتژی را فراهم می اورد . این موضوع با سوالات "چگونه" به واسطه ی بررسی فرایند با چیزهایی که پیش می اییند روبرو می شود ، اما همچنان ادامه دارد (ون دوون و سیمینا، 2012)   
این فصل اولین تلاش برای توصیف سیستماتیک نحوه درک است که چطور تفسیر زمینه ای باید انجام شود. اگر چه در مراحل بعدی چگونگی تنظیم یک پروژه پژوهشی ، نحوه جمع آوری داده های رویداد و چگونگی تجزیه و تحلیل داده ها توسط کدگذاری و پیش نویس یک حساب فرایند ارائه شده است ، روند واقعی تحقیق بیشتر مدور است .هر یک از این فعالیت های پژوهشی باید یکدیگر را مطلع کنند ،زمانی که انتظار می رود تحقیق اساسا آزاردهنده باشد.

تفسیر زمینه ای از رویکرد متغییر غالب درتحقیق استراتژیک بخش پذیر می شود، و رویکرد فرآیند را در بر میگیرد. اجتماعی سازنده واقعیت است که فرض می کند وجود بررسی اساسا پردازش است. واقعیت این است که متشکل از فعالیت است . این روشی از فعالیتی است که همه چیز به وجود امده و موجودیتش ادامه می یابد.در تعریف پایه کیفی است که می توان آن را به عنوان یک " رویداد " جمع آوری کرد که شکل اولیه آن ضبط فعالیت است. ،با این حال، یک سازگاری خاص با تحقیقات متغیر وجود دارد .

نظریه های مشاهده شده بین متغیرها می تواند به عنوان یک ضرب الاجل برای پرسیدن سوال "چگونه" این تنظیم می تواند وجود داشته باشد. راه دیگر، تفسیر زمینه ای ، به ویژه در قالب مکانیسم های اجتماعی، زمینه ای بسیار مورد نیاز را برای درک درستی از متغیرها ی مشاهده شد فراهم می کند (میلر و تانگ، 2011) استراتژی های چندی نمایی و استراتژی مصنوعی لانگلی ( 2009) برای ساختن مفهوم داده های فرایند در دو روش است که در آن تحقیقات فرایند می تواند تحقیق متغیررا گزارش کند.در نهایت این ادعا وجود دارد که تفسیر زمینه ای ارائه دهنده وسیله ای برای"مقابله آگاهانه" است که تمرین کنندگان استراتژی هنگام انجام مسائل واقعا استراتژیک باید انجام دهند.(چیا و مکای، 2007)